

متن پرسش

سلام: با عرض پوزش از استاد گرامی در جواب سوال ۱۱۵۱۲، به نظر بنده دیوید هیوم اگر با تکیه بر ادراکات حسی هم تفکر می کرد باز هم لازمه اش این نبود که به همه چیز حتی بدیهیات شک کند، چون در همان ادراکات حسی و جهان محسوس هم نظم ارگانیکی با قوانین ثابت و محکمی هست که غیر قابل شک است، همانطور که خیلی از فلاسفه مادیکرا هستند که به همه چیز به خصوص بدیهیات شک نکرده اند. به نظر بنده مشکل دیوید هیوم غیر از توقف در ادراکات حسی می باشد، شاید عناد و لجاجت و برخی از امیال شخصی باعث اینگونه نظرات و عقاید شده و شاید هم بنا را بر این گذاشته که راه هرچه که انسان را به خدا می رساند مسدود کند و چون از ابتدا بنا را بر این گذاشته و چون هرچه را که می نگریم و هرچه را که درک می کنیم با کمی تامل به خدا می رسیم و به قول معروف چون به هرچه می نگریم فریاد بر می آورد که من خالق دارم و همه کاره خداست، با ایجاد شک و تردید به گمان خود خواسته راه رسیدن به خدا را مسدود کند، خلاصه اینکه فکر نمی کنم بدون قصد و نیت و فقط از روی شک غیر عمد به این عقاید و شکیات دامن زده باشد چون اگر شکش غیر عمد بود آنقدر همه چیز بدیهیست که با تفکر منصفانه و خارج از لجاجت بالاخره شکش برطرف می شد، در کل غرض و مرض در کار بوده.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این حرف درستی است که می فرمایید، ولی از نگاه فلسفه‌ی امپریسم فیلسوف حسی می گوید بدیهیات من همین اندازه برای من حجت است که هرچه را حس می کنم قبول دارم و بدیهیات را از حوزه‌ی علم بیرون می داند. در همان حوزه هم می توان به او اشکال گرفت که در نقد هیوم در جزوات «تاریخ فلسفه‌ی غرب» عرایضی داشته ام. موفق باشید